گفت‌وگوی «شرق» با رهبر ائتلاف «برای سوسیالیسم سبز» درباره انتخابات پارلمانی بریتانیا:

لندن مانند آتن نمی‌شود

نوژن اعتضادالسلطنه

اگرچه معتقد به لزوم انحلال نهاد سلطنت و خواستار انتخابی‌شدن شیوه راهیابی نمایندگان به مجلس اعیان است، اما آزادانه سخن می‌گوید و حزبش را تشکیل داده است؛ «مارک دیویس» رهبر ائتلاف «برای سوسیالیسم سبز» از سال ۲۰۰۳ میلادی، با همکاری اعضای پیشین حزب «کارگر» و حزب «کمونیست» بریتانیا ائتلافی متشکل از احزاب چپ و سبز تشکیل داده است و مؤلفه‌های اصلی مانیفست حزبش برای انتخابات پارلمانی آن کشور، کنترل دولت بر بانک‌ها، تأمین امنیت شغلی، کاهش ۸۰ درصدی گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۵۰ و ملی‌کردن نظام خدمات درمانی بوده است. او بیش از ۱۰ سال است که برای تشکیل دولت ائتلافی در حال رایزنی و همکاری با سایر احزاب کوچک‌تر چپ و سبز بوده است. وی اذعان می‌کند امکان به‌قدرت‌رسیدن جریان او و سایر احزاب کوچک‌تر در بریتانیا وجود ندارد. این سیاست‌مدار چپ‌گرای بریتانیایی در گفت‌وگو با «شرق» به پرسش‌های مطرح‌شده درباره انتخابات پیشِ‌روی بریتانیا و انتقادات واردشده به چپ افراطی اروپایی پاسخ داد.

پیش‌بینی شما درباره نتیجه انتخابات پارلمانی بریتانیا چیست؟

گمان می‌کنم حزب «محافظه‌کار» بتواند با کسب ۲۸۰ کرسی مجلس عوام و ۲۵۶ کرسی مجلس اعیان، بیشترین کرسی‌های پارلمانی را از آنِ خود کند. پس از آن، حزب کارگر با ۲۱۸ کرسی در مجلس عوام و ۲۵۶ کرسی در مجلس اعیان، در جایگاه دوم، حزب «ملی اسکاتلند» با ۴۰ کرسی در مجلس عوام و ۶ کرسی در مجلس اعیان در در جایگاه سوم قرار خواهند گرفت.

همچنین، حزب «لیبرال‌دموکرات» با ۱۸ کرسی در مجلس عوام و ۵۶ کرسی در مجلس اعیان، حزب «اتحادیه دموکرات» با هشت کرسی در مجلس عوام و هشت کرسی در مجلس اعیان، حزب «شین‌فین» (جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی) با پنج کرسی در مجلس عوام و پنج کرسی در مجلس اعیان، در رتبه‌های بعدی قرار خواهند گرفت.

درباره سایر احزاب فکر می‌کنم حزب «استقلال» بریتانیا بتواند موفق به کسب پنج کرسی در مجلس عوام و دو کرسی در مجلس اعیان شود. همچنین، به نظرم حزب «پلاید» (استقلال‌طلب ولز)، چهار کرسی در مجلس عوام و سه کرسی در مجلس اعیان، حزب «سوسیال‌دموکراتیک»، یک کرسی در مجلس عوام و سه کرسی در مجلس اعیان، حزب «سبز»، سه کرسی در مجلس عوام و یک کرسی در مجلس اعیان به‌دست خواهند آورد. دراین‌میان به نظر نمی‌رسد «ائتلاف» و حزب «ریسپکت»، موفق به کسب کرسی در مجلس عوام شوند، اما احتمال راهیابی یک نماینده از هر دو حزب به مجلس اعیان وجود دارد. مستقل‌ها نیز از شانس کسب چهار کرسی در مجلس عوام و پنج کرسی در مجلس اعیان برخوردار خواهند بود.

برخی ناظران سیاسی از امکان پایان دوران تسلط نظام دو حزبی در بریتانیا، پس از انتخابات پیشِ‌رو می‌گویند. آیا این موضوع امکان‌پذیر است؟

خیر، دو حزب اصلی (محافظه‌کار و کارگر) هم‌چنان به تسلط خود ادامه خواهند داد. در عمل، بریتانیا هرگز نظام دو حزبی نداشته و تنها نظام سرمایه‌داری در این کشور حاکم بوده است، اگرچه به‌طور سنتی تحت نام‌های متفاوت محافظه‌کار، کارگر و لیبرال‌دموکرات فعالیت سیاسی در جریان است.

به نظر شما مشکل اصلی امروز بریتانیا چیست؟

سرمایه‌داری و بهره‌کشی‌های ناشی از آن؛ مشکل اصلی نابرابری و عدم رسیدگی به بحران زیست‌محیطی است.

در ماه‌های اخیر، ما شاهد افزایش محبوبیت حزب ملی‌گرای «استقلال» در میان رأی‌دهندگان بریتانیایی بوده‌ایم. روندی مشابه در فرانسه نیز قابلِ مشاهده است، به‌طوری‌که جریان راست‌گرای افراطی «جبهه ملی» نیز توانسته حمایت رأی‌دهندگان بیشتری را نسبت‌به دوره‌های قبلی به‌سوی خود جلب کند. علت اقبال بیشتر رأی‌دهندگان اروپایی به احزاب ملی‌گرای افراطی را در چه می‌دانید؟ فکر می‌کنید این موضوع می‌تواند تبدیل به خطری جدی برای قدرت‌گیری بیشتر جنبش‌های فاشیستی در اروپا شود؟

در بریتانیا علت اصلی این موضوع شکست کامل احزاب محافظه‌کار، لیبرال‌دموکرات و کارگر در ارائه هرگونه بدیلی برای سرمایه‌داری بوده است. تهدید فاشیسم امری واقعی است، بااین‌حال این پدیده تنها ابزاری در دست نظام سرمایه‌داری است.

احزاب چپ در بریتانیا همواره از سیاست «چندفرهنگ‌گرایی» دفاع کرده‌اند. بااین‌حال، اکنون شاهد افزایش سفر جهادی‌ها از لندن به سوریه و عراق هستیم. فکر نمی‌کنید چندفرهنگ‌گرایی، پروژه‌ای شکست‌خورده است و نتوانسته مهاجران را درون جامعه اصلی ادغام کند، بلکه در عوض به انزوای بیشتر آنها و جداافتادگی از جامعه انجامیده است؟

اگر تعبیرمان از «چندفرهنگ‌گرایی» به‌معنای جداسازی عمدی اکثر مهاجرانی که در سال‌های اخیر شهروند بریتانیا شده‌اند از کل جامعه‌ای باشد که یکپارچه قلمداد می‌شود و به‌طور عمده نیاز مالی‌اش از طریق «بزرگان جمعیت» تأمین می‌شود، من با شما موافقم که این رویکرد نادرست بوده است.

درهرحال، اگر امروز شاهد جریان‌های جهادی هستیم، این پدیده یکی از تبعات دهه‌ها امپریالیسم غرب و آزار کشورهای خاورمیانه توسط آنها بوده است. باید دانست انسان‌ها به مذهب به‌عنوان یکی از اَشکال مقاومت در برابر امپریالیسم و نوامپریالیسمی روی می‌آورند که تاکنون از آن شکست خورده‌اند.

آیا امکان تجربه‌ای مشابه پیروزی «سیریزا» در یونان برای حزب شما و سایر احزاب چپ بریتانیا وجود ندارد؟

خیر، شرایط بریتانیا کاملا متفاوت از شرایط یونان است.

چپ‌های نو بر این باورند که طبقه کارگر درون نظام سرمایه‌داری ادغام شده و نیروهای چپ باید روی سایر جنبش‌های اجتماعی، ازجمله جنبش دانشجویی و زنان سرمایه‌گذاری کنند. نظر شما دراین‌باره چیست؟

من با این نظر مخالفم. سوسیالیست‌ها باید با درنظرگرفتن استراتژی‌ای درست، منافع تمام گروه‌های مذکور را پوشش دهند، چراکه این گروه‌ها دارای هم‌پوشانی منافع زیادی هستند.

بریتانیا از نظر تعداد، احزاب چپ بسیاری دارد، اما کمتر حزبی در این کشور خطِ‌مشی انقلابی را پیش گرفته است؟ این موضوع متأثر از فرهنگ سیاسی محافظه‌کارانه جاری در کشور شما بوده است؟

بله، چپ در بریتانیا هم ترسو است، هم ناکارآمد. من شخصا می‌دانم اعضایی از حزب «کارگران سوسیالیست» (که به‌عنوان چپ افراطی) قلمداد شده‌اند، قصد دارند رأی خود را به نفع حزب کارگر به صندوق بیندازند و استدلال‌شان این است که از این طریق می‌توان محافظه‌کاران را از دستیابی به کرسی قدرت دور نگه داشت.

> **این گفته صحیحی نیست که ائتلاف برای سوسیالیسم سبز، مخالف اتحادیه اروپاست. ارزیابی ما این است که اتحادیه اروپا، اکنون نهادی غیردموکراتیک و طرفدار سرمایه‌داری است. سیاست ما این است که نباید قدرت بیشتری به اتحادیه اروپا داده شود مگر آنکه به‌گونه‌ای واقعی دموکراتیک شود**

شما از منتقدان اصلی نظام لیبرال‌دموکراسی در بریتانیا هستید. بااین‌حال، با حضور در چارچوب همین نظام توانسته‌اید، حزب تشکیل دهید و آزادانه فعالیت کنید. فکر نمی‌کنید لیبرال‌دموکراسی جنبه‌های مثبتی نیز دارد؟

لیبرال‌دموکراسی به احزابی چون «ائتلاف برای سوسیالیسم سبز»، مادامی که آنان موفق نشوند، اجازه می‌دهد، وجود داشته باشند. این در حالی است که دولت به‌طور مداوم قدرت سرکوبگری خود را افزایش می‌دهد، البته تا امروز نیازی به استفاده از چنین ابزار سرکوبی نداشته است.

گمان نمی‌کنید نظام سرمایه‌داری هم جنبه‌های مثبتی دارد؟ برای مثال، پیشرفت فناوری در حوزه پزشکی، نتیجه پیشرفت این نظام بوده است.

البته که سرمایه‌داری نیز جنبه‌های مثبتی داشته است. بااین‌حال، امروز این جنبه‌ها روزبه‌روز در حال افول هستند. سرمایه‌داری، فناوری‌ای که مورد نیاز جامعه است را توسعه نمی‌دهد، بلکه فناوری‌ای که بتواند از آن سود مالی کسب کند را تقویت می‌کند. در حوزه فناوری پزشکی که شما به آن اشاره کردید، این موضوع واضح است. افزایش تولید واکسن «ابولا» تابه‌حال در دستور کار قرار نگرفته است، چراکه شرکت‌های داروسازی نمی‌توانند از طریق تولید این واکسن پول چندانی به دست آورند.

منتقدان چپ افراطی استدلال می‌کنند این چپ بدیلی برای نظام سرمایه‌داری در اختیار ندارد و صرفا به اتوپیایی تحقق‌ناپذیر می‌اندیشد و به واقعیت‌ها توجه ندارد. ارزیابی شما دراین‌باره چیست؟

وجود ۶۰۰ هزار شهروند که از بُن غذایی کمکی استفاده می‌کنند به اندازه کافی گویای واقعیت است. مردمی که از خانه‌های‌شان بیرون رانده شده‌اند، برای آنکه می‌خواستند یک اتاق بیشتر داشته باشند و از عهده بازپرداخت وام بانک برنیامده‌اند، نیز واقعیتی دیگر است. ائتلاف برای سوسیالیسم سبز، تلاش می‌کند سیاست‌هایی را در دستور کار قرار دهد که به مردم کمک خواهند کرد. ما همچنین تلاش می‌کنیم برنامه‌ای منسجم برای جامعه‌ای بهتر ارائه دهیم.

حزب شما و حزب «استقلال» بریتانیا، گرچه از نظر ایدئولوژیک با یکدیگر تفاوت‌های عمده دارند، اما به‌نظر می‌رسد رویکردی مشابه در قبال مخالفت با باقی‌ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا اتخاذ کرده‌اید. فکر نمی‌کنید اتخاذ چنین سیاستی باعث منزوی‌ترشدن بریتانیا شود؟

این گفته صحیحی نیست که ائتلاف برای سوسیالیسم سبز، مخالف اتحادیه اروپاست. ارزیابی ما این است که اتحادیه اروپا، اکنون نهادی غیردموکراتیک و طرفدار سرمایه‌داری است. سیاست ما این است که نباید قدرت بیشتری به اتحادیه اروپا داده شود، مگر آنکه به‌گونه‌ای واقعی دموکراتیک شود.

حزب شما مخالف نظام پادشاهی پارلمانی است، این در حالی است که شما درون همین نظام توانسته‌اید، آزادانه نظرات خود را بیان کنید. در سوی دیگر، جهان تجربه نظام‌هایی در کشورهایی چون کوبا، کره‌شمالی و اتحاد جماهیر شوروی سابق را داشته است که هر آن کس را که نظر مخالفی بیان می‌کرد، بلافاصله یا بازداشت می‌کردند یا به قتل می‌رساندند. گمان نمی‌کنید نظام پادشاهی پارلمانی بریتانیا بهتر از جمهوری‌های خاورمیانه‌ای یا نظام‌های کمونیستی است؟

شما در چینش کشورهایی که ذکر کردید، بسیار گزینشی عمل کرده‌اید. انسان‌هایی نیز بوده‌اند، که در بسیاری از کشورهایی که در آنجا جریانات راست‌گرا حاکم بوده‌اند، جان خود را از دست دادند. برای مثال، کشورهای حوزه آمریکای لاتین، سال‌های سال تحت تسلط آمریکا بودند و رژیم‌های حامی آمریکا و البته سرکوبگری داشته‌اند.

مسلما نظام پادشاهی پارلمانی، بدترین نظام سیاسی در جهان نیست. این نظام برای سرمایه‌داری مفید است، چراکه می‌تواند بدون توسل به خشونت و قهر، جامعه را در راستای منافع اقتصادی سرمایه‌داری کنترل کند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم سرمایه‌داری در جایی که نیاز به حفظ کنترل وجود داشته باشد، از اعمال خشونت بیش‌ازاندازه دریغ نخواهد کرد.

چرا تصمیم به پیوستن به حزب کارگر را نگرفتید؟ چه تفاوتی میان حزب شما با حزب کارگر وجود دارد؟

علت نپیوستن من به حزب کارگر آن است که آن حزب عمیقا سرمایه‌دارانه است. باید بگویم حزب کارگر قادر به تغییر ساختار قدرت نیست، بااین‌حال باید گفت اگر هم حزب کارگر تصمیم به ایجاد تغییرات ساختاری بگیرد، نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد.

چرا حزب شما تاکنون اقبال کسب کرسی در پارلمان اروپایی و پارلمان بریتانیا را نداشته است؟

به دو دلیل؛ نخست آنکه، هژمونی سرمایه‌داری و غلبه آن بر جامعه ما بسیار قوی است و نکته دوم آنکه، قاعده «نخست در گذشته منصبی را برعهده داشته باشید» در نظام انتخاباتی بریتانیا و اهمیت عهده‌داربودن مقام دولتی در سال‌های گذشته، سبب شده احزاب کوچک یا احزاب تازه‌تأسیس بسیار دشوار بتوانند قدرت سیاسی را از آنِ خود کنند.

حزب شما و دیگر احزاب چپ افراطی همواره از جنبه‌های منفی آمریکا گفته‌اند و اینکه بریتانیا تحت سلطه آمریکا و سیاست‌های آن کشور قرار دارد. شما علاقه‌مندید بریتانیا متحد روسیه باشد؟ فکر نمی‌کنید میزان رعایت دموکراسی و احترام به حقوق بشر، در آمریکا بیشتر از کشورهایی چون چین و روسیه است؟

شما بار دیگر، برخوردی گزینشی با کشورها دارید. درصورتی‌که من ساکن قاره آمریکای لاتین بودم، قطعا زندگی در کوبا را به سکونت در دیگر کشورهای آن منطقه ترجیح می‌دادم. باید دقت داشته باشید نرخ امیدبه‌زندگی در کوبا بسیار بیش از آمریکا و بریتانیاست. من می‌دانم آمریکا کشور بسیار خوبی است. دختر من نیز در آن کشور زندگی می‌کند. آمریکا بهتر از عربستان‌سعودی یا کره‌شمالی است. بااین‌حال، اگر دچار این مقایسه‌ها شویم، در واقع به «ستایش ضعف»ها مبتلا می‌شویم. باید دقت کنیم فساد و نژادپرستی در آمریکا در سطح گسترده‌ای وجود دارد. همین چند روز پیش بود که فردی در آمریکا به ضرب گلوله پلیس کشته شد. نرخ فقر در آمریکا بالاست و نظام بهداشتی آن کشور نیز وضعیت وخیمی دارد. آمریکا در حال حرکت در مسیر اشتباهی است.

اکثر احزاب چپ در بریتانیا، برای مثال، حزب «کارگران سوسیالیست»، رابطه خوبی با انجمن‌های مسلمان بریتانیا، به‌دلیل رویکرد ضدامپریالیستی آنها، داشته‌اند. بااین‌حال، این گروه‌ها دیدگاه‌های متفاوتی درباره جمعیت‌های مسلمان در مورد مسائل اجتماعی، به‌ویژه مسائل زنان، داشته‌اند. ارزیابی شما درباره نوع رویکرد چپ بریتانیا در قبال مهاجران مسلمان و انجمن‌ها و گروه‌های وابسته به آنها چیست؟

حزب «کارگران سوسیالیست» (و سایر احزاب چپ مشابه) هر آنچه مهاجران مسلمان به آنها می‌گویند را انجام می‌دهند. رویکرد ما به مهاجران مسلمان، مشابه با دیدگاه‌مان در قبال هر شهروند دیگری است. ما مخالف تبعیض هستیم. ما همچنین مخالف هر نوع دیدگاه سنتی و فرهنگی‌ای هستیم که مغایر با حقوقِ بشر باشد.

دریچه

روح اوباما در انتخابات پارلمانی بریتانیا

رها معتمدی

اگر چشمانتان را ببندید و لهجه انگلیسی را نایده بگیرید و تنها برای چند دقیقه بر کلماتی که در هفته آخر رقابت‌های انتخاباتی پارلمانی بریتانیا شنیده‌اید متمرکز شوید، متوجه موضوعی کاملا عجیب‌وغریب می‌شوید: صدای هر دو کاندیدای برتر این انتخابات «دیوید کامرون» و «اد میلیبند» بسیار شبیه «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکاست. یا حداقل آنان تلاش می‌کنند که این‌طور به نظر برسد.

اما هیچ‌یک از این دو کاندیدای تصاحب سمت نخست‌وزیری بریتانیا و از چهره‌های کاریزماتیک انتخابات، نمی‌توانند مانند اوباما کلمات را پرشور ادا کنند و شعارهایی مانند «بلند شوید» و «آیا آماده رفتن هستید» در کمپین‌های انتخاباتی آنان اصلا شباهتی به شعارهای انقلابی ندارند و حتی یادآور اتفاقات تاریخی در کاخ باکینگهام نیست.

اما اگر به واژه‌ها و تم اصلی آنان توجه کنید، به‌ویژه زمانی که پیام‌های آنان بسیار به صحبت‌های اوباما در آخرین کمپین انتخاباتی‌اش در سال ۲۰۱۲ نزدیک می‌شود، انعکاسی تردیدناپذیر میان واژه‌ها حس می‌شود.

در مورد میلیبند جای تعجبی وجود ندارد. استراتژی او بسیار شبیه اوباماست. او نیز به‌عنوان رهبر حزب «کارگر» سعی می‌کند همواره دم از تغییر بزند و از موقعیتش در حزبش بهره ببرد. اوباما در رقابت‌های انتخاباتی علیه «هیلاری کلینتون»، رقیب دموکراتش، سخن می‌گفت و اکنون میلیبند علیه برادرش «دیوید» گام برمی‌دارد.

هرچند بسیاری از طرفداران حزب کارگر، امید دارند تا میلیبند جوان‌تر به نسخه بریتانیایی اوباما تبدیل شود، اما او نتوانسته آن‌طور که مشاورانش می‌گویند، عمل کند. اما همچنان سخنان او مانند اوباماست؛ بی‌وقفه بر بی‌عدالتی در درآمدها متمرکز می‌شود، خواهان اقتصادی برابر است و سعی می‌کند از رأی‌دهندگانش در مقابل ثروتمندان حمایت کند. اوباما در سال ۲۰۱۲ نابرابری در درآمدها را «موضوع زمان ما» نامید و از هر سیاستی که به این نابرابری پایان می‌دهد، حمایت کرد.

از سوی دیگر، کامرون نیز در تلاش است تا بتواند به بریتانیایی‌ها بقبولاند او نیز می‌تواند مانند اوباما برای آنان تغییر به ارمغان بیاورد و مانند نخستین رئیس‌جمهور رنگین‌پوست آمریکا، میراث حزبش را که زمانی قدرت را در دست داشت، دستخوش تغییرات شگرف کند. او نیز مانند اوباما می‌گوید: «با یکدیگر و در کنار سخت‌کوشی مردم بریتانیا، می‌توانیم اقتصادمان را نجات دهیم، شغل‌های جدید خلق کنیم؛ بریتانیا می‌تواند روی پای خود بایستد.»

آیا انعکاس سخنان اوباما در این مبارزه انتخاباتی تصادفی است؟ قطعا نه. با وجود تمامی تفاوت‌ها میان شهروندان آمریکایی و بریتانیایی، می‌توان گفت شباهت‌هایی نیز وجود دارد که می‌تواند تضمینی برای موفقیت باشد. اما عامل دیگری نیز در این میان نقش‌آفرینی می‌کند؛ «دیوید اکسلرد» و «جیم مسینا» دو نفر از استراتژی‌نویسان اوباما در سال ۲۰۱۲ به دنیای سیاست بریتانیا وارد شده‌اند، اما این‌بار روبه‌روی هم قرار دارند. اکسلرد به میلیبند مشاور می‌دهد و مسینا در کنار کامرون ایستاده است.اکنون با رسیدن به روزهای آخر، آنان در تلاشند تا از بهترین تجارب‌شان در سال ۲۰۱۲، یعنی زمانی که اوباما به کاخ سفید وارد شد، برای فرستادن رئیس خود به خانه شماره ۱۰ در سال ۲۰۱۵ استفاده کنند.

منبع: واشنگتن‌پست

نگاه

انگلیس و اتحادیه؛ جدایی یا سازگاری؟

سمیرا فرخ‌منش

یکی از حوزه‌های اساسی که درصورت پیروزشدن هریک از احزاب انگلیسی، شاید سرنوشتی متفاوت پیدا کند، موضوع ماندن یا رفتن از اتحادیه اروپاست؛ اتفاقی که در بریتانیای کنونی دو جبهه مشخص دارد. «محافظه‌کاران» و حزب «استقلال بریتانیا» میل به جدایی دارند و «لیبرال دموکرات‌ها» و طرفداران حزب «کارگر» ماندن را ترجیح می‌دهند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، واکاوی این رویکرد است که موضوع خارج‌شدن از اتحادیه اروپا، سوژه این روزهای بریتانیا نیست و چندین سال است که رسیدن به یک تصمیم واحد دراین‌باره میان تصمیم‌گیران و مردم انگلیس جریان دارد. اما آنچه اجازه نمی‌دهد تا این موضوع به قطعیتی روشن برسد و کار ماندن یا رفتن از اتحادیه را برای بریتانیا یکسره کند، مزایا و آسیب‌هایی است که هم‌زمان باید به آن پرداخته شود. به زبانی دیگر، موافقان جدایی زیان‌های حاصل از ماندن در اتحادیه مشکل‌دار اروپا را کانون توجه قرار می‌دهند و مخالفان، منافع ناشی از ادامه عضویت را.

اما از آنجا که بخش قابل‌توجهی از مردم بریتانیا نیز خواهان لغو این عضویت هستند، در صورت پیروزی احزاب کارگر یا لیبرال، نباید از این موضوع غافل شد که میل به جدایی از اتحادیه، مطالبه بخش‌هایی از جامعه انگلیسی نیز هست.

تا جایی که براساس گزارش منتشرشده در یک روزنامه انگلیسی (آبزرور) سه سال پیش، طی یک نظرسنجی عنوان شد رقمی نزدیک به ۵۶درصد مردم میلی به ماندن در اتحادیه اروپا ندارند.

اما بااین‌حال، مخالفان جدایی نیز استناداتی برای توجیه ادامه رابطه با اتحادیه دارند و معتقدند مردم انگلیس تحت‌تأثیر گرایشات و تبلیغات احزاب ملی‌گرا (مانند حزب استقلال بریتانیا) چنین تمایلی پیدا کرده‌اند. این طیف بر این باورند که در صورت جدایی انگلیس، کشورهایی که طی تمامی سال‌های اخیر از رقبای اقتصادی و سیاسی به‌شمار می‌رفتند، همچون آلمان، فرانسه یا ایتالیا و همیشه مانعی برای اجرائی‌شدن راهبردهای انگلیس به حساب می‌آمدند، به‌سادگی می‌توانند هدایت اتحادیه را به دست گرفته و از این طریق بر قدرت خود در جامعه اروپایی بیفزایند. طبعا این کار به ضرر بریتانیایی تمام خواهد شد که از تأثیرگذارترین بازیگران قاره سبز به‌شمار می‌رود و در عرصه تجارت و دیپلماسی، حرف بسیاری برای گفتن دارد. به‌دنبال چنین رویکردی، تمامی بازرگانان، کارخانجات و صادرات و تعاملات انگلستان که در ارتباط دوسویه با اتحادیه و اعضای آن قرار دارند، یا به حاشیه رانده خواهد شد یا کلا حذف می‌شود.

اما با همه این احوالات، پرداختن به مسئله جداشدن از اتحادیه، مدت‌هاست نقل محافل سیاسی و اقتصادی تصمیم‌گیران انگلیسی است تا جایی که ادامه این رابطه در شرایط فعلی تبدیل به چالشی آشکار میان این دو شده است. در مسیر ارزیابی دلایل مخالفت با تحادیه اروپا چند نکته اساسی بیشتر جلب توجه می‌کند؛ در مرحله نخست باید توجه داشت این مخالفت‌ها ریشه در گذشته بریتانیا دارد و سخن امروز نیست. این کشور از آغاز راه تشکیل یک جمع اروپایی، ساز مخالف می‌زد و از رفتن زیر چتر یک جمعیت مشترک طفره می‌رفت. این مخالفت صراحتا در گفتار سیاست‌مداران آن روزهای بریتانیا نیز مشهود بود تا جایی که چرچیل در جایی آشکارا گفته بود: «ما با اروپاییم، ولی نه بخشی از آن. مجذوب آن هم نیستیم. ما قصد درآمیختن با یک سیستم فدرال اروپایی را نداریم».

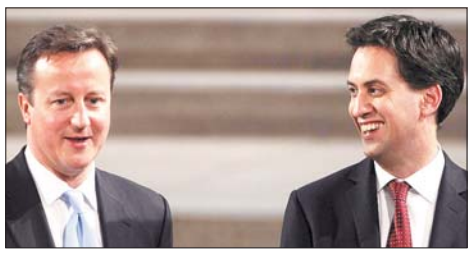

اما تحولاتی که از دهه ۱۹۷۰ به بعد هم برای بریتانیا و هم دیگر دولت‌های اروپایی رخ داد، زمینه عضویت انگلیس را به‌تدریج فراهم کرد. بااین‌حال، پیش‌زمینه نارضایتی، همیشه در لابه‌لای سیاست‌های این کشور وجود داشت. دراین‌میان، بعضی رویکردهای مربوط به اتحادیه نیز در تشدید این پیش‌زمینه مؤثر بود. جدی‌ترین این رویکردها، بحران «یورو» بود که رشد اقتصادی در کل منطقه اروپانشین را به طرز چشمگیری کاهش داد و موجبات بیکاری بخش عظیمی در کشورها، افزایش بدهی‌های دولتی و کاهش نقدینگی دولت‌ها را فراهم کرد.

بریتانیا این معضل را یکی از اصلی‌ترین دلایل خود برای جدایی می‌داند و این‌گونه اعلام می‌کند قصد درآمیختگی با چنین بحرانی را ندارد. درهمین‌راستا، انگلیس مایل به پذیرفتن و اجرای تصمیمات جمعی اقتصادی اتحادیه یا پیشنهادات دولت‌های اروپایی دیگر نیست.

از سوی دیگر، تأکید بر ملی‌گرایی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی، از مهم‌ترین تأکیدات مخالفان اتحادیه است. بر این مبنا، انگلیس با اشاره به ملی‌گرایی‌های مالی، معتقد است تمرکزگرایی در اتحادیه اروپا به زیان این کشور تمام خواهد شد و می‌تواند بستر مناسبی را برای دخالت‌های غیرمستقیم اتحادیه و اعضای آن در سیاست‌گذاری‌های بریتانیا فراهم کند. نکته دیگر، اعتمادبه‌نفس بالای دیپلماتیک بریتانیاست؛ رویکردی که باعث شده تا اعلام کند یکی از وزنه‌های اساسی اتحادیه، این کشور است، بنابراین باید از مزایای بیشتری برخوردار باشد. البته شکی نیست که این کشور یکی از استراتژیک‌ترین مهره‌های اروپایی ست، تا جایی که شاید با بیرون‌آمدن این کشور، دیگر بازیگران نیز به تبعیت از آن، میل به جدایی پیدا کنند. اما با همه اینها، بعضی از اعضای اتحادیه همچون آلمان این فرضیه خودبرتربینی انگلیسی را قبول نداشته و معتقد است بعضی از ناسازگاری‌های انگلیس با راهبردهای این خانواده بزرگ اروپایی، بعضا به ضرر دیگر کشورها نیز تمام شده است. این موضع‌گیری‌ها علیه انگلیس تا حدی قابل‌قبول است، چراکه این کشور به دفعات ثابت کرده مایل به ترجیح اولویت‌های ملی خود بر سیاست‌های جمعی اتحادیه است. از طرفی عدم هماهنگی با دیگر دولت‌ها و بهاندادن و عدم عضویت در برخی پیمان‌نامه‌ها (مانند شنگن) و تبعیت‌نکردن از تصمیمات برلین یا پاریس، نشان داده که انگلیس به اندازه بقیه اعضا، دل‌نگران اتحادیه نیست و همین امر روزبه‌روز بر غلظت چالش‌ها میان بریتانیا و همسایگان هم‌قاره‌ای، خواهد افزود. تا جایی که باید در انتظار تصمیمات جدید برنده انتخابات انگلیس ماند و دید در برخورد با این تقابل‌های دوطرفه، سازگاری مسالمت‌آمیز را انتخاب خواهد کرد یا قطع رابطه همیشگی را؟